

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# فیش منبر

مقام و منزلت زن

↓ کانال فیش منبر و مرثیه درایتا ↓

<https://eitaa.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

## مقام و منزلت زن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله : «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثُ  
النِّسَاءِ وَ الطَّيِّبُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» ؛ سه چیز از دنیا محبوب  
و مورد علاقه من شده است: زنان، عطر و نور چشم من در نماز  
است. (بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱، ح ۸)

## فضیلت صلوات بر پیامبر

یک وقتی دیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
بسیار متبسم و خندان اند. طبیعی است که آدم عاقل خنده و  
گریه اش دلیلی دارد. کسی پرسید: یا رسول الله، چرا خندان  
هستید؟ فرمود: خدای متعال به من وحی فرمود: ای پیغمبر، هر  
کس بر تو صلوات بفرستد، من بر او ده مرتبه صلوات می  
فرستم. هر کس به تو سلام کند، من به او ده مرتبه سلام می  
کنم. خیلی عجیب است! پیغمبر پیش خدا چقدر عزیز است که  
اگر کسی به این عزیز خدا یک مرتبه درود بفرستد، خدا بر او

ده مرتبه درود می فرستد و اگر کسی یک بار سلام کند، خدا بر او ده بار سلام می کند!

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَشْرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِائَةً مَرَّةً وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةً وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ فِي النَّارِ أَبَدًا»؛ [۱]

هر کس یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند ده مرتبه بر او صلوات می فرستد و هر کس ده مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند صد مرتبه بر او صلوات می فرستد. و هر کس هزار مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند هرگز او را در آتش عذاب نخواهد کرد.

### جایگاه زنان در جاهلیت

یکی از سیره های مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله که به عمل نزدیک تر است و بیشتر مورد ابتلاست، محبت و احترام به

خانم هاست. من گمان نمی کنم کسی در عالم مانند پیامبر خدا  
به خانم ها محبت می ورزیده و به آن ها احترام می کرده است.  
شما تاریخ را نگاه کنید، چه ظلم ها و اجحاف هایی که به دخترها  
و همسرها و مادرها و خانم ها شده است! چقدر از بانوان به  
عنوان برده استفاده شده است! ای کاش به همین اکتفا می  
شد! آیا می توان تصور کرد که پدری طفل معصوم خودش را  
زنده زنده در قبر بگذارد! اگر این مطالب در قرآن نبود، می  
گفتیم شاید افسانه و ساختگی باشد، شاید مبالغه و گزافه  
گویی باشد، ولی چه کنیم که در قرآن آمده است!

شما ببینید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این سیره را در  
چه زمانی پیاده می کردند! در زمانی که بیشترین ظلم به  
دخترها و خانم ها می شد. در زمانی که به فرموده قرآن:

«وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ فَلَا وَجْهَ لَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ  
مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي

التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛ [۲] هرگاه به یکی از آن ها بشارت

دهند که دختر نصیب تو شده است، صورتش (از فرط

ناراحتی) سیاه می شود و به شدت خشمگین می گردد. به خاطر

بشارت بدی که به او داده شده است، از قوم و قبیله خود

متواری می گردد (و نمی داند که) آیا او را با قبول ننگ نگه

دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند!

در جزیره العرب، در زمان جاهلیت، فضا این طور بود که یک

جمعی نشسته بودند. یک نفری می آمد و به کسی می گفت:

خانم شما زاییده است. می پرسید: چه زاییده است؟ می گفت:

دختر. بنا به فرموده قرآن با شنیدن این خبر صورتش سیاه می

شد و از شدت ناراحتی دختردار شدن، رنگش می پرید. از

مجلس مردها جدا می شد و در گوشه ای می خزید. گویی این

بدترین خبر زندگی اوست. بعد فکر می کرد که چه خاکی باید

بر سرش کند. می گفت دو راه دارم: یا این که دخترم را با خفت

و خواری نگه دارم و بزرگش کنم و یا این که با دست خودم  
زنده زنده در قبر بگذارمش. واقعاً گفتنش هم سخت است!

الآن در بعضی از جوامع این گونه است. شاید در ایران ما هم  
باشد. وقتی می گویند: فرزند پسر است، هورا می کشند و  
شادی می کنند. اما اگر دختر باشد، لب و لوچه شان آویزان و  
غمگین می شوند. متأسفانه این افکار و اعتقادات جاهلیت در  
بعضی از خانواده ها وجود دارد.

امام سجاد علیه السلام هر وقت فرزنددار می شدند، نمی  
پرسیدند دختر است یا پسر. مثل ما حساسیت به خرج نمی  
دادند. می فرمودند: آیا سالم است؟ اگر سالم بود، خدا را شکر  
می کردند. [۳]

در تاریخ آمده است: چند نفر به محضر پیامبر خدا آمدند و  
گفتند: ما از این کارها کرده ایم. یکی از آن ها هم خلیفه دوم  
بوده است. از اول هم خشن بوده است. ابن ابی الحدید معتزلی

می گوید: من نمی دانم چه سرّی است که طرفداران حضرت امیر علیه السلام اهل محبت و عاطفه و احساس هستند، ولی طرفداران خلیفه دوم خشن اند. شما الآن هم که به مدینه می روید، در اطراف قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ، خشونت آن ها را مشاهده می کنید.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام به قاتل خودش، ابن ملجم هم ترحم می کند؛ چون اسیر است. ما او را لعن می کنیم. به قول عوام خدا جای حق نشسته است، حسابشان را می رسد، اما؛ «چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا»

ابن ملجم اشقی الاخرین بود. وقتی اسیر شد، امام حسن علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: این کسی است که پشت ما را شکسته است. حضرت فرمود: فرزندم، ما خانواده رحمت و مغفرت هستیم. نمی بینی که چشمانش چطور در حدقه می گردد و وحشت زده است! فرمود: نگاه کن، این

قابل ترحم است! [۴] اگر کسی دلش به رحم آمد، خیلی به خودش ایراد نگیرد. خیلی عجیب است! البته خدا، کار خودش را می‌کند. خدا یک وظیفه دارد، ما هم یک وظیفه.

### اوج قساوت و سنگدلی

قیس بن عاصم در ایام جاهلیت از اشراف و رؤسای قبائل بود. پس از ظهور اسلام ایمان آورد. وی در سنین پیری به منظور جست و جوی راه جبران خطاهای گذشته، به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: در گذشته جهل، بسیاری از پدران را بر آن داشت که با دست خود دختران بی گناه خود را زنده به گور سازند. من دوازده دخترم را در جاهلیت به فاصله نزدیک به هم زنده به گور کردم. سیزدهمین دخترم را زخم به دور از چشم من زایید و چنین وانمود کرد که نوزاد مرده به دنیا آمده، اما در پنهانی او را نزد قوم خود فرستاد.

سال‌ها گذشت تا روزی ناگهان از سفری بازگشتم، دختری خردسال را در خانه ام دیدم. چون شباهتی به فرزندانم داشت، به تردید افتادم و بالاخره دانستم او دختر من است. بی‌درنگ دختر را که زار زار می‌گریست، کشان کشان به نقطه دوری بردم و از ناله‌های او متأثر نمی‌شدم و زنده به گورش کردم. وقتی عاصم به عمل پلید خودش اعتراف می‌کرد، چشمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پر از اشک شد و فرمود: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»؛ [۵] هر که رحم نداشته باشد، بر او رحم نخواهد شد.

البته عده‌ای نیز نوزادان دختر را می‌خریدند و از مرگ نجات می‌دادند. از آن جمله صعصعة بن ناجیه، جد فرزدق شاعر است. او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ۳۶۰ دختر را از این راه نجات داده‌ام. [۶]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در چنین شرایطی که بدترین اهانت ها و اذیت ها به دختران و زنان می شد، چنین سیره و سنتی را پایه گذاری کردند.

### منزلت فاطمه زهرا علیها السلام

خداوند برای پیامبر اسلام که اول شخصیت عالم هستی است، یک دختر به یادگار می گذارد. حاج آقا دولابی می فرمودند: در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [۷] مراد از رحمت، حضرت زهرا علیها السلام است که خدا به پیامبرش مرحمت فرموده است.

چنان که در حدیث کسا می خوانیم: چهار شخصیت بزرگ عالم اسلام؛ شخص پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام میهمان یک خانم هستند. و او فاطمه زهرا علیها السلام است. پیغمبر احساس ضعف می کند، به چه کسی پناه می برد؟ به یک خانم. «إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا؛ من در بدنم

احساس ضعف می کنم.» و فاطمه علیها السلام چه پاسخ زیبایی می دهند: «أُعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ»؛ یعنی شما را در پناه خدا قرار می دهم.

حضرت زهرا علیها السلام تجسم توحید و «لا اله الا الله» است. در واقع پیغمبر صلی الله علیه و آله به خدا پناه برده است. او مظهر توحید است و می گوید: من تو را در پناه خدا در می آورم. محور حدیث کسا یک خانم است. ببینید پیامبر خدا برای این خانم چقدر احترام قائل است. اگر خداوند به ما دختر داده است، باید او را شکر کنیم.

### مظهر عواطف و احساسات

چه بسا دخترانی که از پسرها بسیار ارزشمندتر و برای عاقبت به خیری پدر و مادر بهترند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ، فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا»؛ [۸] دختران حسنه هستند و پسران

نعمت. برای حسنات پاداش داده می شود و از نعمت سؤال می شود.

پسر نعمت است، تو باید آن را حفظ کنی و از تو درباره آن بازخواست می شود؛ چون خداوند فرموده است: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ [۹] آن گاه در آن روز «همه شما» از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد.

اما دختر حسنه است و خداوند برای حسنه به ما پاداش می دهد. دختر رحمت است و رحمت انسان را حفظ می کند. عاطفه و احساسی که در دختر است، در پسر نیست. برخی افراد از خدا می خواهند که دختری به آن ها بدهد تا در تشییع جنازه و پای جنازه آن ها گریه کند. اول گمان کردم که این از حرف های عوام است، بعد دیدم این روایت است. حضرت ابراهیم علیه السلام دختر نداشت. از خدای متعال درخواست کرد: خدایا، به

من دختر بده که بعد از مردن من به من رقت کند تا رحمت تو  
به من جلب شود. [۱۰]

دقت کرده اید که معمولاً پدری که فوت کند، پسر می گوید: من  
الآن مغازه و ماشین بابا را می گیرم. شاید گوشه دلش هم شاد  
باشد که دم و دستگاه و پول و کارخانه و دارایی پدر به او می  
رسد؛ اما دخترها معمولاً این طور نیستند. یعنی آن دلسوزی که  
در دختر هست، قطعاً در پسر نیست. آن احساس و عاطفه و  
محبتی که در بعضی از تشییع جنازه ها از دختر می بینیم، از  
پسر نمی بینیم. پسرها در تشییع جنازه، به دنبال مراسم،  
آبروداری و تشریفات هستند، ولی دختر از سوز دل گریه می  
کند.

در یکی از این تشییع جنازه ها دیدم که دختری با سوز گریه می  
کرد، به طوری که همه را به گریه انداخت. می گفت: ای خدا،  
یک وقت بابای مرا عذاب نکنی و فشار قبر به او وارد نکنی!

دیدم این دختر با این ناله هایش رحمت آسمان و زمین را جلب می کند. پسر بعید است از این هنرها داشته باشد. اگر دختر دارید قدرش را بدانید و اگر ندارید از خدا بخواهید به شما مرحمت کند که دختر رحمت است و جلب رحمت می کند.

### دوست داشتنی های دنیا

حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که بسیار مهم و قابل توجه و تأمل است. آن حضرت می فرمایند: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثُ النِّسَاءِ وَ الطَّيِّبُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»؛ [۱۱] سه چیز از دنیا محبوب و مورد علاقه من واقع شده است: زنان، عطر و نور چشم من در نماز است.

اولین شخصیت عالم هستی و فخر همه انبیا و اولیای الهی می فرماید: سه چیز از این دنیا در دلم جا باز کرده و مورد علاقه من واقع شده است. یکی از آن سه چیز محبت زن هاست. وقتی این محبت برای پیامبر خدا باشد، برای همه هست؛ یعنی

این محبت با وجود یک مؤمن گره خورده است. محبت زن ها، یعنی این که آن ها را دوست داشته باشید.

در باب نکاح روایاتی به این مضمون داریم که دوست داشتن زنان را نشانه ایمان و محبت اهل بیت علیهم السلام دانسته است. در بعضی از این روایات دوست داشتن شیرینی نیز به آن اضافه شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «كُلُّ مَنْ أَشْتَدَّ لَنَا حُبًّا أَشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا وَ لِلْحُلُوءِ»؛ [۱۲] هر کس محبتش به ما اهل بیت زیاد گردد، محبتش به زنان و شیرینی زیاد می گردد.

### حلاوت مؤمن

معمولاً آدم های محبتی طبعشان به شیرینی مایل تر است. آدم های تند بیشتر به ترشی علاقه دارند. در روایات فراوانی آمده است که اهل ایمان و اهل ولایت شیرین طبع اند. فرمودند: ما شیرینی را زیاد دوست داریم. امام حسین علیه السلام شکر

زیاد انفاق می کردند. پرسیدند: چرا این قدر شکر انفاق می کنید؟ فرمودند: چون من به شیرینی زیاد علاقه دارم و خدا فرموده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ [۱۳] هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر از آنچه دوست می دارید (در راه خدا) انفاق کنید.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «الْمُؤْمِنُ عَذْبٌ يُحِبُّ الْعَذْوَةَ وَ الْمُؤْمِنُ حُلُوٌّ يُحِبُّ الْحَلَاوَةَ»؛ [۱۴] مؤمن خود گواراست و گوارا را دوست دارد. و مؤمن شیرین است و شیرینی را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّا وَ شِيعَتَنَا خُلِقْنَا مِنَ الْحَلَاوَةِ فَنَحْنُ نُحِبُّ الْحَلَاوَةَ»؛ [۱۵] ما و شیعیانمان از شیرینی خلق شده ایم؛ از این رو شیرینی را دوست داریم. یعنی مؤمن تلخ و تند و ترش و بد مزه نیست، بلکه شیرین و خوشمزه و گواراست.

## پی نوشت:

[۱] جامع الاخبار، ص ۵۸، فصل ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳، ح ۵۲.

[۲] سوره نحل، آیه ۵۸ - ۵۹.

[۳] كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا بُشِّرَ بِوَلَدٍ لَمْ يَسْأَلْ ذَكَرٌ هُوَ أَوْ أَنْثَى حَتَّى يَقُولَ أَسْوَى فَإِذَا كَانَ سَوِيًّا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئًا مُشَوَّهًا. تهذيب، ج ۷، ص ۴۳۹، ح ۱۷۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۳، ح ۶۸.

[۴] منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۳.

[۵] تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ یکصد موضوع، ۵۰۰ داستان، ج ۱، ص ۱۸۸.

[۶] اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۴۰۴.

[۷] ما تورا جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

[٨] من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٤٨١، ح ٤٦٩٢؛ بحار الأنوار، ج

١٠١، ص ٩٠، ح ٣.

[٩] سورة تكاثر، آية ٨.

[١٠] قال الصادق عليه السلام: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ

بِنْتًا تَبْكِيهِ وَتَنْدُبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ. كافي، ج ٦، ص ٥؛ بحار الأنوار، ج

١٠١، ص ٩٩، ح ٧٦.

[١١] بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٤١، ح ٨.

[١٢] مستطرفات، ص ٦٣٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٢٧، ح ٢٠؛

وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ١١، ح ٢٤٩٣٣.

[١٣] سورة آل عمران، آية ٩٢؛ تفسير نورالثقلين، ج ١، ص ٣٦٣،

ح ٢٣٦.

[١٤] محاسن، ٢، ص ٤٠٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٢١٨، ح ٢.

[١٥] الكافي، ج ٦، ص ٣٢١؛ بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ٢٨٥، ح ٣